

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته به تبیین دیدگاه محقق عراقی (قدس سره) در باب حقیقت واجب تخییری اختصاص پیدا کرد. ایشان با عبور از نظریه «وجوب واحد متعلق به عنوان انتزاعی»، قائل به انحلال وجوب و تعدد آن به تعداد اطراف تخییر هستند. جوهره‌ی نظریه ایشان در تمایز میان «وجوب تام» و «وجوب ناقص» نهفته است؛ در وجوب ناقص، برخلاف وجوب تعیینی، منع از ترک مطلق نیست، بلکه مضیق و مشروط به «ترک یک طرف در حال ترک سایر اطراف» است. محقق عراقی این تحلیل را شامل تمام صور غرض (وحدت یا تعدد) می‌دانند، اما در مسئله‌ی عقاب بر ترک جمیع اطراف، میان صور چهارگانه‌ی تصویر غرض تفصیل قائل می‌شوند. در صورتی که غرض واحد باشد (صورت اول) یا تضاد در قابلیت اتصاف به مصلحت باشد (صورت چهارم)، تنها وحدت عقاب ثابت است؛ زیرا در نهایت یک مصلحت فعلی فوت شده است. اما در دو صورت دیگر (تعدد غرض یا تضاد در متعلق یا تضاد در تحقق غرض)، ترک جمیع اطراف موجب تعدد عقاب است، زیرا مکلف با سوء اختیار، اسباب تفویت اغراض متعدد فعلی را فراهم کرده است. ایشان در پاسخ به اشکال «عدم قدرت بر جمع» و تأثیر آن بر نفی عقاب متعدد، بر تفکیک مقام امتثال و عصیان تأکید کرده و معتقدند ناتوانی از جمع، مانع از استناد ترک‌های اختیاری متعدد به مکلف نیست. همچنین در تبیین تفاوت صورت سوم و چهارم، ملاک را «صدق ترک متصف به مصلحت» می‌دانند که در تضاد اتصافی، تنها بر یکی از تروک صدق می‌کند، اما در تضاد وجودی بر همه صادق است.

تلخیص نظریه‌ی محقق عراقی و بررسی ثمره در جانب ثواب

پیش از خروج از بحث محقق عراقی (قدس سره)، شایسته است مروری اجمالی بر ارکان و لوازم نظریه‌ی ایشان داشته باشیم تا تصویر نهایی این مسلک در ذهن تثبیت شود.

۱. حقیقت حکم؛ «وجوب ناقص»: جان‌مایه‌ی دیدگاه ایشان آن بود که واجب تخییری، مصداقی از «وجوب ناقص» است. تفاوت جوهری این وجوب با وجوب تام، در دایره‌ی «منع از ترک» نهفته است: در وجوب تام (تعیینی)، منع از ترک، مطلق است و شامل تمامی حالات عدم ایتیان می‌شود. در وجوب ناقص (تخییری)، منع از ترک یک طرف، مقید است به حالتی که سایر اطراف نیز ترک شوند (ترک مقرون به ترک بقیه).
۲. شمول و اطلاق نظریه: رکن دوم، نقد تفصیل مرحوم آخوند خراسانی بود. محقق عراقی تصریح کردند که ماهیت وجوب ناقص، در تمامی اقسام واجب تخییری (اعم از وحدت غرض و تعدد غرض) جاری است و تفاوت در مبادی ثبوتی، تغییری در ماهیت اعتباری حکم ایجاد نمی‌کند.
۳. تفصیل در عقاب؛ نوآوری محقق عراقی: با وجود وحدت در ماهیت حکم، ایشان در بحث «عقاب بر ترک جمیع اطراف»، قائل به تفصیل شدند. بر اساس صور چهارگانه‌ی غرض، در مواردی که منشأ تخییر، تضاد در وجود یا تضاد در متعلق است (تعدد مصلحت فعلی)، حکم به «تعدد عقاب» نمودند؛ دیدگاهی که تا پیش از ایشان در اصول شیعه کمتر سابقه داشته است.
۴. تحلیل نهایی؛ تفاوت ملاک در «عقاب» و «ثواب»: نکته‌ی دقیقی که در پایان باید بدان توجه داشت، تفاوت جریان این مبنا در جانب عقاب و ثواب است. محقق عراقی در توجیه تعدد عقاب فرمودند: وقتی مکلف همه‌ی اطراف را ترک می‌کند، چون

امثالی رخ نداده تا تکلیف ساقط شود، «وجوب فعلی» نسبت به تک تک اطراف باقی است؛ لذا مخالفت با چندین وجوب فعلی صورت گرفته و مستلزم عقاب‌های متعدد است. اما این استدلال در جانب «ثواب» معکوس می‌شود: اگر مکلف یکی از اطراف را انجام دهد، غرض مولا تأمین شده و وجوب سایر اطراف از فعلیت می‌افتد (سقوط وجوب با امتثال احد الاطراف). حال اگر او پس از انجام فرد اول، فرد دوم را نیز اتیان کند، دیگر وجوب فعلی‌ای باقی نمانده است که امتثال آن محقق شود. بنابراین، در واجب تخییری، حتی بنا بر مبنای تعدد غرض، اتیان اطراف متعدد لزوماً مستوجب «تعدد ثواب» (از باب امتثال امر) نخواهد بود؛ مگر آنکه ملاک دیگری (مانند محبوبیت ذاتی) در کار باشد.

مناقشات در نظریه‌ی محقق عراقی

با وجود دقت نظر محقق عراقی (قدس سره)، دیدگاه ایشان از جهات متعددی مورد نقد واقع می‌شود. نخستین و بنیادی‌ترین اشکال، متوجه هسته‌ی مرکزی نظریه‌ی ایشان، یعنی مفهوم «وجوب ناقص» است.

اشکال اول: امتناع «نقص» در ساحت اعتباریات

باید پرسید که آیا اساساً در عالم اعتبار، تصور وجوبی که هم «وجوب» باشد و هم «ناقص»، امکان‌پذیر است یا خیر؟

قیاس مع الفارق میان تکوین و تشریع: ریشه‌ی این ابهام، خلط میان احکام وجود و احکام اعتبار است. در عالم تکوین، مفهوم «نقص» و «تشکیک» امری معقول و پذیرفته است. فلاسفه معتقدند که وجود، حقیقتی مشکک است. وجود حق تعالی، واجب‌الوجود و مطلق است، اما وجود ماسوی‌الله، وجودی محدود و ناقص است که با «حدود عدمی» احاطه شده است (مانند فقر ذاتی، عدم علم مطلق، و...). این نقص، ذاتی مراتب پایین وجود است [1] و آیه‌ی شریفه‌ی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» [2] نیز مشیر به همین حقیقت است. اما در عالم اعتبار، ماجرا متفاوت است. اعتبار، فعل نفسانی معتبر است و دائر مدار «وجود و عدم» می‌باشد. قانون‌گذار یا حکمی را جعل می‌کند یا نمی‌کند. «وجوب» در عالم تشریع، معنایی جز «الزام» و «منع از ترک» ندارد. حال چگونه می‌توان گفت: «من اعتبار وجوب کردم، اما به صورت ناقص»؟! این گزاره، تناقض‌آمیز به نظر می‌رسد. حقیقتی که قوامش به «الزام» است، اگر الزامش کامل نباشد، اصلاً وجوب نیست (بلکه استحباب یا اباحه است) و اگر الزامش کامل باشد، دیگر «ناقص» نیست. تصور حالتی بینابین، شبیه به «اجتماع نقیضین» در عالم اعتبار است.

ابهام در فعلیت وجوب ناقص: اشکال دیگر، ناظر به مسئله‌ی «فعلیت» است. محقق عراقی بر این باورند که در واجب تخییری، وجوب‌های متعددی به فعلیت می‌رسند که همگی «ناقص» هستند. ابهام این است: این وجوب‌ها یا فعلی‌اند یا نیستند. اگر فعلی نیستند، که خلف فرض و خلاف ادعاست. اگر فعلی هستند، معنای «نقص» در وجوب فعلی چیست؟ وجوب فعلی یعنی حکمی که هم‌اکنون داعویت دارد و مکلف را ملزم به انجام کار می‌کند. «الزام فعلی ناقص»، تعبیری است که در ذهن عرفی و عقلی متشرعه جایگاهی ندارد.

مبنای امام خمینی (قدس سره): تفکیک تکوین و تشریع: این مناقشه، مبتنی بر مبنای اصولی دقیق حضرت امام خمینی (قدس سره) است که همواره بر لزوم تفکیک میان قواعد فلسفی و احکام اعتباری تأکید می‌ورزیدند. ایشان معتقد بودند که سرایت دادن قواعدی چون «تشکیک در وجود» یا «بساطت وجود» به حوزه‌ی اعتباریات، خطایی روش‌شناسی است. [3] اگرچه محقق عراقی تصریح به استدلال فلسفی نکرده‌اند، اما پذیرش «وجوب ناقص» در تشریع، تنها با پیش‌فرض پذیرش تشکیک در ماهیات اعتباری ممکن است که امری باطل است. برای وضوح بیشتر، می‌توان این مفهوم را در جانب «حرمت» سنجید. آیا می‌توان تصور کرد که شارع بفرماید: «این شیء حرام است، اما حرام ناقص»؟! حرمت نیز مانند وجوب، امری بسیط است؛ یا ممنوعیت جعل شده یا نشده است. پذیرش چنین تقسیم‌بندی‌هایی، نظام احکام خمس را در هم می‌ریزد و ما را ناگزیر می‌کند که قائل به احکام متعددی شویم (مانند وجوب تام، وجوب ناقص، حرمت تام، حرمت ناقص و...) که بطلان آن در فقه بدیهی است. بنابراین، اصطلاح «وجوب ناقص» در عالم اعتبار، فاقد محصل فنی و تصور صحیح است.

اشکال دوم: نقد مبنای «تعدد عقاب» و انحصار معیار در مخالفت با خطاب

دومین مناقشه‌ی اساسی بر فرمایشات محقق عراقی، ناظر به نتیجه‌گیری منحصر به فرد ایشان در باب «تعدد عقاب» در صورت‌های تزامن و تعدد غرض است.

نقطه‌ی وفاق؛ رد تفصیل ثبوتی آخوند: پیش از ورود به اصل اشکال، ذکر این نکته لازم است که در بخش نخست تحلیل (یعنی نقد دیدگاه محقق خراسانی)، با محقق عراقی هم‌داستانیم. آخوند خراسانی معتقد بودند که در فرض وحدت غرض، تخییر عقلی است و تنها در صورت تعدد اغراض، تخییر شرعی محقق می‌شود. اما محقق عراقی به درستی دریافته که در تحلیل ماهیت واجب تخییری، تفاوتی میان وحدت و تعدد غرض وجود ندارد و ساختار حکم در هر دو یکسان است (همان‌گونه که در تبیین نظریه‌ی امام خمینی (قدس سره) خواهد آمد، اساساً بحث واجب تخییری ارتباطی به مسئله‌ی غرض ندارد و دائر مدار کیفیت جعل است).

نقطه‌ی خلاف؛ اشکال در مبنای «تعدد عقاب»: اما نقطه‌ی عزیمت اختلاف، در حکم ایشان به «تعدد عقاب» در صورت‌های دوم و سوم (تضاد در متعلق یا تضاد در تحقق غرض) است. این حکم از دو جهت مخدوش است:

اولاً: وحدت عقاب در فرض ترک جمیع اطراف واجب تخییری، امری ارتکازی و مقبول نزد قاطبه‌ی عقلا و متشرعه است. عرف در مواجهه با کسی که خصال کفاره را ترک کرده، او را مستحق یک تنبیه می‌داند، نه سه تنبیه؛ و اثبات خلاف این ارتکاز قوی، نیازمند دلیلی قاطع است.

ثانیاً (اشکال مبنایی): استدلال محقق عراقی بر تعدد عقاب، مبتنی بر این پیش‌فرض است که «موضوع و معیار عقاب، تفویض غرض مولی است». اگر این کبرا را بپذیریم، کلام ایشان (که تعدد غرض فعلی موجب تعدد عقاب می‌شود) منطقی است؛ اما ما این مبنا را بنیاداً ناتمام می‌دانیم. تحقیق آن است که محور اصلی در باب اطاعت و معصیت، «خطاب» و «تکلیف» است، نه «غرض». اگرچه می‌دانیم مولی حکیم است و قطعاً اغراضی دارد، اما این اغراض، مناط مستقیم سنجش عقاب نیستند. شاهد مثال برای این مطلب آن است که اگر مولی خطاب واحدی صادر کند که امتثال آن تأمین‌کننده‌ی پنج غرض باشد، و مکلف با آن مخالفت ورزد، آیا هیچ فقیهی ملتزم می‌شود که او مستحق پنج عقاب است؟! بی‌تردید خیر. مخالفت با خطاب واحد، تنها یک عقاب دارد، خواه آن خطاب برخاسته از یک غرض باشد و خواه صد غرض. بنابراین، معیار ثواب و عقاب، موافقت و مخالفت با «امر و نهی» است، نه ملاکات و اغراض نهفته در رای احکام.

پاسخ به یک اشکال مقدر

ممکن است در دفاع از محقق عراقی گفته شود: حتی اگر معیار را «مخالفت با خطاب» بدانیم، باز هم طبق مبنای خود ایشان (که قائل به انحلال وجوب و وجود وجوبات متعدد فعلی بودند)، تعدد عقاب ثابت می‌شود؛ زیرا در اینجا عملاً با چندین خطاب و وجوب مخالفت شده است.

پاسخ: این دفاع نیز ناتمام است؛ زیرا ما در همین مقدمه (تصویر وجوبات متعدد مستقل) نیز با ایشان اختلاف مبنایی داریم. ما قائل به وجود خطابات متعدد و مستقل به نحو «وجوب ناقص» نیستیم؛ بلکه معتقدیم یک خطاب وجود دارد که متعلق آن به نحو «بدلیت» تعیین شده است. البته تحلیل وجوب به نحوی که شامل اطراف متعدد شود ممکن است، اما نه به صورت وجوب‌های مستقلی که هر کدام موضوعیت داشته باشند، بلکه به صورت «وجوب علی سبیل البدلیه». این «وجوب بدلی»، ماهیتی متفاوت با وجوب تعیینی دارد. وجوب تعیینی، به تنهایی موضوعیت برای عقاب دارد؛ اما وجوبی که قوامش به بدلیت و جایگزینی است، در صورت ترک همه، عرفاً به یک مخالفت جامع باز می‌گردد و نمی‌تواند منشأ عقاب‌های مستقل و متعدد گردد. بنابراین، حتی با تنزل از اشکال غرض، باز هم ساختار اعتباری واجب تخییری (بدلیت)، مقتضی تعدد عقاب نیست.

اشکال سوم: استناد سقوط تکلیف به «ترخیص شارع» نه «فعل مکلف»

سومین و آخرین مناقشه‌ی فنی بر کلام محقق عراقی، ناظر به تحلیلی است که ایشان در پاسخ به اشکالِ مقدر ارائه داده‌اند. ایشان در تبیین رابطه‌ی میان اطراف تخییر فرمودند: «اتیان یک طرف، موجب خروج بقیه‌ی اطراف از حیز وجوب فعلی می‌شود» (إخراج البقية عن حیز الوجوب الفعلي).

تحلیل ماهیت سببیت: در اینجا باید پرسید: ماهیت این «موجبیت» و «سببیت» چیست؟ آیا ذات «فعل خارجی مکلف» سبب سقوط تکلیف از یک ماهیت دیگر است، یا عامل اصلی، «ترخیص شارع» است؟ تحقیق آن است که استناد سقوط وجوب به «فعل مکلف» (بما هو فعل)، ناتمام است. زیرا: میان تحقق یک فعل خارجی (مثلاً عتق رقبه) و سقوط وجوب از یک ماهیت مباین دیگر (مثلاً اطعام ستین مسکین)، هیچ‌گونه ملازمه‌ی عقلی یا رابطه‌ی علی و معلولی تکوینی وجود ندارد. فعل مکلف به تنهایی فاقد اقتضای تصرف در عالم اعتبار و احکام است.

نقش محوری جعل شارع: آنچه حقیقتاً موجب سقوط تکلیف از سایر اطراف می‌شود، «حکم و ترخیص شارع» است. این شارع مقدس است که در مقام جعل و قانون‌گذاری، چنین قراری نهاده است که: «اگر یکی از اطراف را اتیان نمودی، نسبت به ترک سایرین مأذون و مرخص هستی». بنابراین، سقوط وجوب بقیه، مستند به «اذن قبلی» و «جعل بدلی» شارع است، نه مستند به تأثیر مستقیم فعل خارجی مکلف. فعل مکلف تنها «موضوع» یا «شرط» برای تحقق این ترخیص است، نه «علت تامه»ی آن. از این‌رو، تعبیر محقق عراقی که فعل مکلف را مستقلاً «مُخرج بقیه از حیز وجوب» و مسقط تکلیف دانستند، از حیث دقت اصولی، خالی از مسامحه نیست.

نتیجه‌گیری نهایی

با بررسی همه‌جانبه‌ی نظریه‌ی «وجوب ناقص» محقق عراقی (قدس سره)، روشن شد که این دیدگاه علیرغم دقت و نوآوری، به دلیل ابتنا بر مفاهیمی چون «نقص در اعتبار» و «تعدد عقاب در تخییر»، با چالش‌های جدی ثبوتی و اثباتی روبروست و نمی‌تواند تفسیری جامع و بی‌نقص از حقیقت واجب تخییری ارائه دهد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] - ر.ک: الشیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، «الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة»، ج 1، ص 35؛ طباطبائی، سید محمد حسین، «نهاية الحکمة»، با غلامرضا فیاضی، ج 4، ص 1048-1049.
- [2] - فاطر: 15.
- [3] - مرحوم امام در مباحث مختلف، از جمله در بحث شرط متأخر (خمینی، روح الله، «مناهج الوصول إلى علم الأصول»، ج 1، ص 343) و یا در بحث خیارات در فقه، تصریح فرموده‌اند که احکام شرعی، وجود خارجی عارض بر موضوعات (مانند اعراض مقولیه) ندارند تا احکام تضاد و تماثل فلسفی بر آن‌ها جاری شود؛ بلکه اموری اعتباری‌اند تابع مصلحت و جعل. ایشان در کتاب البیع در نقد توهمات عقلی پیرامون اجتماع اسباب، بیانی دارند که به دقت بر این تفکیک تصریح می‌کنند: «أن توهّم تلك المحذورات العقلیة، ناشئ من قیاس التشريع و الأمور الاعتباریة بالتكوين، و قیاس الأحكام بالأعراض المقولیة... مع أنه قیاس باطل؛ إذ ليس للأحكام وجود خارجی، عارض على الموضوعات عروض الأعراض علیها... فلا ضدیة ولا تماثل بینها، نحو ما بین الأعراض الخارجیة...» (خمینی، روح الله، «کتاب البیع»، ج 4، ص 281).

منابع

- الشیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۹ ج، بیروت، دار إحياء التراث، 1981.
- خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، 1379.

- — — - مناهج الوصول إلى علم الأصول، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، 1415.
- طباطبائی، سيد محمد حسين، نهاية الحكمة، غلامرضا فياضی، ۴ ج، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1382.